



درس پانزدهم: شغل آینده من

شاید بیشتر بچه ها در کودکی دوست داشته باشند دکتر یا پلیس شوند اما به نظر من شغلی خوب است که همه جوانب آن خوب باشد برای مثال افرادی که می خواهند پلیس شوند نمی توانند در اوقاتی که خانواده نیاز به وجودشان دارند در کنار آن ها باشند و یا افرادی که می خواهند دکتر شوند شاید فقط ثروت و پرستیژ دکتری در ایران آن ها را تشویق می کند اما نمی دانند که اگر بیمار شان توسط لحظه ای سهل انگاری مشکلی برایش پیش بیاید باید تا آخر عمر برای جبران اشتباهشان کار کنند. اما من با احترامی که برای همه ی شغل ها قائلم دوست دارم معلم شوم پس قلم را برمی دارم و از معلمی می نویسم:

معلمی یعنی از خود گذشتگی، بردباری، صداقت و عشق. معلم یعنی حضرت محمد (ص) و امامان معصوم علیهم السلام. پیامبران بهترین و بزرگترین معلمهای بشریت اند ایشان با از خود گذشتگی و به خطر انداختن جان شان دین خدا را به مردم جهان آموختند و به آن ها یاد دادند که چگونه زندگی کنند من هم دوست دارم معلم شوم چه اشکالی دارد کشور ما به معلم های تیزهوش هم نیاز دارد معلمی عامل پیشرفت یک جامعه است اگر کسی حاضر نمی شد علم خود را به دیگران بیاموزد همه در سایه جهالت و نادانی سر می بردند و کسی نبود که آفتاب گرم و روشنی بخش دانش را به مردم

نشان دهد. زندگی خوب یک گنجینه است که کلید آن دانش است پس من
معلم می شوم که مهمترین کلید زندگی را با عشق و علاقه به دانش آموزم
هدیه کنم

البته درست یاد دادن هم هنر است معلم باید بتواند به گونه ای درس دهد که
دانش آموز از درس دلسرد نشود و طوری درس بدهد که وقتی دانش
آموخته اش بزرگ شد بابت زحمات معلمش برای او دعا کند. معلمی می
گفت من بین علاقه و صلاح تو موفقیت تو را انتخاب می کنم و جوری به تو
آموزش می دهم که مدیون نباشم و پیروزی در آینده ات را به خوشحالی
های امروزت ترجیح می دهم.

از پدر گر قالب تن یافتیم از معلم جان روشن یافتیم

اول از استاد، یاد آموختیم پس، سویدای سواد آموختیم

معلمی شغل انبیاست و با همه سختی هایش میتواند بهترین شغل باشد من
همه تلاشم را میکنم تا با درس خواندن و سعی و تلاش در آینده یک معلم
خوب برای بچه های سرزمینم باشم.

خودارزیابی

- ۱- از نظر نویسنده معلمی به چه معناست؟
- ۲- درست آموزش دادن از نظر نویسنده چگونه است؟
- ۳- به نظر شما چگونه می توان یک معلم خوب بود؟
- ۴-.....؟

دانش زبانی (انواع صفت از نظر ساخت)

صفت ساده : صفتی که قابل تقسیم به «جزءهای معنی دار» یا «جزءهای معنی ساز» نباشد.
مثال ها: بزرگ، کوچک، خوب.

صفت مرکب : صفتی که از چند جزء معنی دار یا چند جزء معنی ساز ترکیب شده باشد.

مثال ها : سنگدل، ششم، (شش + مُ) / بخرد (ب + خرد) / خوب روی (خوب + روی)

گروه وصفی : صفتی که از یک هسته و یک یا چند وابسته ساخته شده باشد.

مثال ها : نان به نرخ روز خور، خوش آب و رنگ، از جان گذشته.

نکته هایی درباره کاربرد صفت:

- معمولاً میان موصوف و صفت کسره می آید. اما گاه این کسره حذف می شود: پدر بزرگ،

آدم آهنی

- صفت پسین گاه پیش از موصوف می آید: پیرمرد، زیبا گل.

فعالیت های نوشتاری

۱- از متن درس دو گروه اسمی بیابید

۲- صفت های متن درس را از نظر ساخت مقایسه کرده و درجدولی بنویسید

۳- واژه های جمع را پیدا کرده و به مفرد تبدیل کنید

۴- معنای کلمات (پیامبران ، دشواری ، برتری ، فداکاری) را در متن درس

جست و جو کنید

حکایت (کار کردن)

دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی باری این توانگر گفت درویش را که چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟

گفت تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت رهایی یابی که خردمندان گفته اند نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن.

شعر خوانی

با قلم طرح نویی انداخته	آنکه نقاش است و نقشی ساخته
سطر سطری ز آشنایی داشته	در مسیر واژه های دوستی
پوششی بر جهل جاهل بافته	هم ردیف انبیاء و عارفان
چون جلوداران به کفران تاخته	با سلاح علم در راه مــــراد
از فنونش عالمی پرداخته	آن معلّم آن مربّی آن کــــه
چونکه یزدان نام او بنگاشته	او عزیز است و مقامش پاس دار
هرکسی او را لگد انداخته	عارف آن باشد که چون قطعه زمین
ذره ای از دانشش برداشته	یعنی از زهد و کلام و علــــم او